

تبیین از اهداف تربیت اسلامی بر مبنای قلمروهای حیات

حسن کرمعلیان *

تربیت فرجام روشن و مسیر حرکت مشخصی نخواهد داشت. آرمانها، مقاصد و اهداف آموزشی در جهت‌دهی به نظام آموزشی، تغییر و اصلاح فرآیند یاددهی و یادگیری، انتخاب روش، انتخاب محتوا و ارزشیابی برنامه‌ها نقش اساسی ایفا می‌کنند و میزان کارایی، بازده و اعتبار نظام آموزشی و فعالیتهای آن را مشخص می‌سازند. در واقع، اهداف، جهات یا خطوطی هستند که حرکت در طول آنها دستیابی به مطلوب را میسر می‌سازند. به فرآیند آموزش جهت می‌دهند و استفاده از وسایل را نیز مشخص می‌کنند. بنابراین، هر اندازه که درک و فهم ما نسبت به اهداف روشنتر باشد، نوع وسایل و راههای دستیابی به آنها نیز دقیقتر خواهد بود.

یک هدف آموزشی، بر فعالیتی منظم، سازمان یافته و منسجم دلالت دارد که نه تنها مسیر و جهت فعالیتهای آموزشی است، بلکه متضمن نتایج حاصل از انجام دادن این فعالیتهای نیز می‌باشد. دیویی

* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور، مرکز اصفهان.

چکیده: اسلام، به عنوان یک مکتب، نظام تربیتی خاص خود را دارد. این نظام با نظامهای دیگر در باب امور تربیتی تفاوت‌های اساسی دارد. پژوهش در باب ریشه‌های این تمایزات، در زمان کنونی، با توجه به قلمروهای حیات آدمی، ضرورتی آشکار است. تبیین عناصر تعلیم و تربیت شامل هدف، برنامه، روش، ارزشیابی و... مستلزم نظریه‌پردازی در قلمروهای حیات آدمی، از یک سو، و استخراج پیامدها و دلالت‌های تربیتی آنها، از سوی دیگر است. هدف، به عنوان اساسی‌ترین عنصر در تربیت اسلامی، به تبیین نو نیازمند است.

هدف این مقاله تبیین اهداف تربیت اسلامی بر مبنای قلمروهای حیات آدمی است.

کلیدواژه: تربیت اسلامی، اهداف، قلمروهای حیات، عناصر تربیتی.

مقدمه

هدف، در تعلیم و تربیت، به معنای وضع نهایی و مطلوبی است که، آگاهانه، سودمند تشخیص داده شده و برای تحقق آن فعالیتهای مناسب تربیتی انجام می‌گیرد. هدف از عناصر اصلی تعلیم و تربیت به شمار می‌رود و بدون آن جریان پیچیده و درازمدت

در این خصوص اظهار می‌دارد:

«هدف» نظرگاه بیهوده یک تماشاچی و ناظر صرف نیست؛ بلکه بر گامهایی که در راه نیل به هدف برداشته می‌شود نیز اثر می‌گذارد. پیش‌بینی هدف، سه کارکرد دارد: در وهله اول، با مشاهده دقیق شرایط معین برای دیدن ابزارهای قابل دسترسی جهت تحقق هدف و نیز شناخت موانع موجود بر سر راه آن سروکار دارد؛ در وهله دوم، نظم یا توالی مناسبی را در به کارگیری وسایل دراختیاری می‌گذارد؛ و بالاخره، این پیش‌بینی سبب انتخاب از میان شقوق ممکن می‌شود... نتیجه نهایی این است که انجام یک کار هدفمند، به معنای انجام آن کار به صورت معقول است. پیش‌بینی نهایت یک عمل به معنای برخورداری از شالوده‌ای برای مشاهده، انتخاب و تنظیم امور و قابلیت‌هایمان است (Dewey, 1916: 119-120).

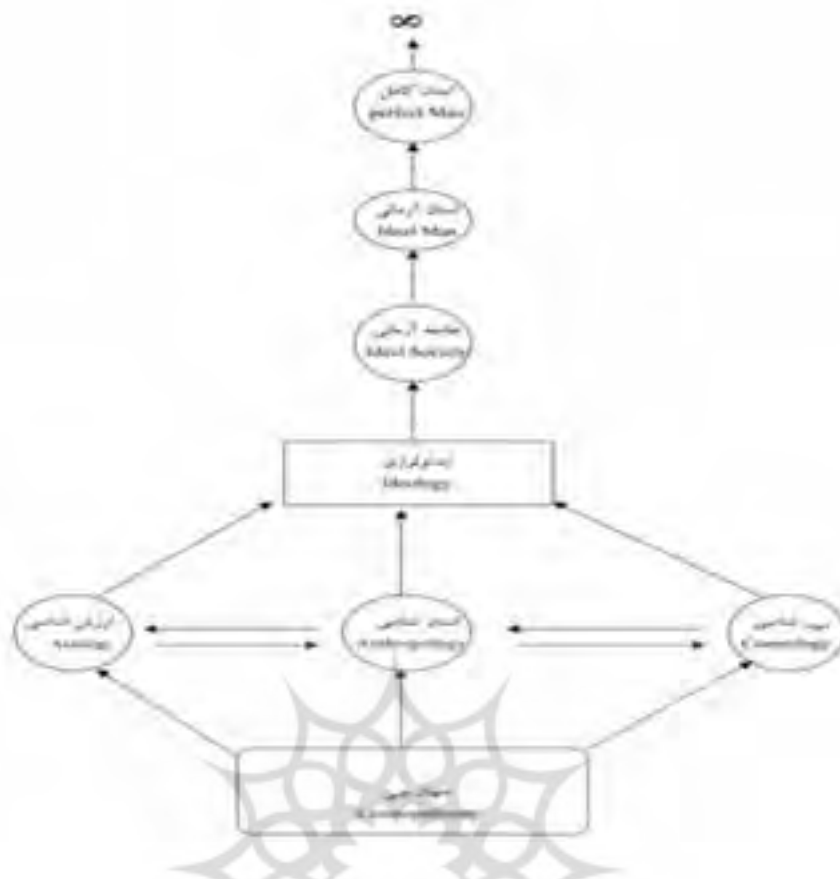
اگر تعلیم و تربیت را صیروت و تحول آدمی از وضع موجود به وضع مطلوب تلقی کنیم، بدون شک این تحول نیازمند به آگاهی از هدف و مجموعه اهدافی است که جهت و مسیر حرکت و سرانجام، منزل نهایی آن را مشخص می‌سازد. بیانی‌ها و اظهارنظرها درباره اهداف تعلیم و تربیت، خودتابعی از پاسخ‌گویی به سه سؤال اساسی آدمی که «کی‌ام؟» از «کجا آمده‌ام؟» و «به کجا خواهم رفت؟» است. فلسفه تربیت در معنای ژرف و گسترده آن، همان روکردن به چنین پرسشهای بنیادی درباره انسان، تکامل و سرنوشت اوست. اما آنچه که فلسفه آموزش و پرورش و یا فلسفه و اصول آموزش و پرورش نامیده می‌شود، بیشتر جنبه‌ای است از فلسفه، که به سنجش آموزش و پرورش سازمان یافته‌ای که مقصد آن آماده کردن نوآموزان برای زندگانی است، می‌پردازد.

از اینجاست که پرسشهای آن، بیشتر درباره برنامه، هدف، روش و اصلهایی است که باید برگزید (نک: نقیب‌زاده: ۱۳۶۸).

تعیین و تبیین دقیق اهداف در هر یک از نظامها و نظریه‌های تربیتی، از یک سو، نیازمند فعالیت مستمر در خصوص زیرساختها و بینادهای تربیت و، از سوی دیگر، مستلزم شناخت عناصر آن شامل مقولات اصول، روشها، محتوا و ارزشیابی، که در کل نظام واحدی را تشکیل می‌دهند، خواهد بود. در متون تعلیم و تربیت اسلامی تنها به عناصر و عواملی از تربیت اشاره شده و تبیین منسجمی از تربیت اسلامی که همه عناصر آن و ارتباط آنها را در یک چشم‌انداز نظام‌مند در نظر آورد ارائه نشده است. در واقع، به تربیت اسلامی، به عنوان یک نظام که متکفل تحقق هدفهای اصیل حیات انسانی و دربردارنده یک روش کامل زندگی است، پرداخته نشده است (Azharul-Islam, 2001:71-72).

در این مسیر، اگرچه استفاده از یافته‌های علوم سودمند است، از لحاظ تعلیم و تربیت ارزش مطلق ندارد و برای حل همه مشکلات کافی نیست؛ زیرا یافته‌های علمی به صورت خام قابل استفاده نیست و پیش از اینکه در موقعیتهای تربیتی به کاربرده شود باید از صافی ملاحظات فلسفی و اخلاقی بگذرد. علی‌رغم نگرش باز تربیت اسلامی نسبت به یافته‌های علوم و کاربرد آنها، اگر پاسخ همه پرسشهای قلمرو تعلیم و تربیت را منحصرأ در علوم جست وجو کنیم، بسیاری از سؤالات اساسی ما بی‌جواب خواهد ماند.

بنیادهای فلسفی تربیت اسلامی در نمودار شماره یک به تصویر کشیده شده است.



نمودار شماره ۱. نمایش بنیادهای فلسفی تربیت اسلامی

اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و تربیتی جامعه در جهت مطلوب‌اند، جنبه دستوری دارد. ایدئولوژی در پرداختن چهره انسان مطلوب از ایده‌ها و مفاهیم تاریخی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بهره می‌گیرد، و با ترسیم جامعه آرمانی، وضع و اجرای سیاستها را در این حیطه‌ها تحت تأثیر قرار می‌دهد و از آنها در جهت رسیدن به انسان آرمانی و مطلوب استفاده می‌کند (نک: گوتک^۵، ۱۳۸۰: ۲۰۵-۲۰۶).

جهان‌بینی توحیدی، اساس تفکر و کارمایه اصلی نظریه تعلیم و تربیت اسلامی است. به عبارت دیگر، برای دستیابی به یک نظریه و نظام از تربیت اسلامی، لازم است که تمام مدارهای زندگی فکری و عملی

براساس نمودار فوق، جهان‌بینی^۱ به عنوان اولین زیرساخت، سه حوزه جهان‌شناسی^۲، انسان‌شناسی^۳ و ارزش‌شناسی^۴ را از خود متأثر می‌سازد. به همین جهت، دیدگاه و تلقی نظریات تربیتی درباره جهان، انسان و ارزش متفاوت و حتی متعارض است. به عنوان نمونه می‌توان به دو نوع جهان‌بینی الهی و مادی اشاره کرد. علاوه بر اختلاف ماهوی هر یک از این جهان‌بینی‌ها، تفاوت و تضاد در اصول موضوعه و مفروضات، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی آنها به روشنی و صراحت قابل تشخیص است. تعامل اصول موضوعه و مفروضات این سه حوزه در یک چارچوب کلی و جامع، ایدئولوژی آن مکتب را می‌سازد.

ایدئولوژی به عمل توجه دارد و نظری محض نیست و از آنجا که متضمن رهنمودهایی برای سیاست‌گذاریهای

1. Cosmopolitism
3. Anthropology
5. Gutek

2. Cosmology
4. Axiology

کاربردی است و با بایدها و نبایدها سروکار دارد، اما از آنجا که بایدها و نبایدها در هر مکتب تربیتی، بر نظریه‌ها و دیدگاههای توصیفی آن مکتب درباره انسان، ماهیت و طبیعت او مبتنی است، انسان‌شناسی به منزله یکی از بنیادهای محوری تعلیم و تربیت تلقی شده است. سؤال اساسی این پژوهش آن است که آیا استخراج و تدوین نظریه تربیت اسلامی، که یک نظریه هنجاری است، بر مبنای انسان‌شناسی اسلامی، که مشتمل بر گزاره‌های توصیفی است، امری محتمل و ممکن است؟ آیزنر (1994:39) در ارتباط با این پرسش و حمایت نظریه‌های توصیفی از نظریه هنجاری آورده است:

«نظریه هنجاری توسط اظهارت ناشی از نظریه توصیفی پشتیبانی می‌شود [...] شیوه‌ای که ما توسط آن جهان را درک می‌کنیم؛ درک ما از امکانات آن را تحت تاثیر قرار می‌دهد و از این طریق، آرمان‌های ما شکل می‌گیرد.»

فیلیپ جی. اسمیت^۶ (۱۳۷۳: ۱۹۵) نیز معتقد است که تفکیک هست از باید، توصیف از هنجار، و واقعیت از ارزش در نهایت مبدل به گسستگی‌هایی می‌شوند که تجربه انسانی را به دو قسمت تقسیم می‌کنند؛ به طوری که برداشت و تلقی فلسفی از زندگی به عنوان یک جریان پیوسته و متصل و نیز به عنوان یک کل، به لحاظ منطقی را ممتنع می‌سازد.

این پژوهش همسو با برخی از صاحب‌نظران (اسمیت، ۱۳۷۳؛ حسینی، ۱۳۷۸؛ Eisner, 1994)، به نوعی تعامل و پیوستگی بین نظریه‌های توصیفی و هنجاری - نظریه‌های مبتنی بر هست و باید - قایل است و استخراج نظریه‌های هنجاری از گزاره‌های توصیفی را امری لازم و ممکن تلقی کرده است.

بنابراین، امر تعلیم و تربیت قبل از طرح هر مسئله

انسان در داخل مدار توحید محاط شوند و انسان در تمام مدارهای فوق در جهت توحید، حرکت و پویایی از خود نشان دهد. منظور از مدارهای مختلف حیات انسانی، همه حوزه‌های نظری و عملی است که انسان برای رسیدن به هدف در آن اقدام می‌کند. بنابراین، اساس و مبنا در تدوین نظریه تربیتی اسلام، جهان‌بینی مبتنی بر توحید است. در این جهان‌بینی، جهان، طبیعت و انسان یک پیکر می‌شوند، به قسمی که نظام و قانون واحدی بر آنها حاکم است. همه عناصر عالم در این دیدگاه، دارای یک وحدت هماهنگ‌اند، همه عناصر هستی از یک روح حیات می‌گیرند و به سوی یک هدف در حرکت‌اند (نک: طباطبایی، بی تا: ۳۴-۳۵؛ شریعتی، ۱۲۹).

تأثیر جهان‌بینی مبتنی بر توحید بر بنیادهای فلسفی به گونه‌ای است که ماهیت و هویت ویژه‌ای به آنها می‌بخشد و تفاوت‌های ریشه‌ای و بنیادین با سایر مکاتب پیدا می‌کنند. همین تفاوتها در اصول فکری و مبانی نظری است که به اختلاف و تضاد بین جنبه‌های نظری نظام‌های تعلیم و تربیت از یک سو، و جنبه‌های عملی و کاربردی آنها از سوی دیگر می‌انجامد. زیرا بین اصول نظری هر مکتبی و کاربردهای اجرایی و عملی آن نوعی همسویی وجود دارد. پس لازم است که در تدوین و تبیین عنصر هدف در نظام تربیت اسلامی به بنیادها و مبانی آن در قالب و چارچوب جهان‌بینی توحیدی نظر افکنده شود، تا سرانجام تربیت اسلامی به مثابه یک کل با ثبات متعادل جلوه‌گر شود و بسیاری از نارساییها و محدودیتها که ناشی از غلبه و حاکمیت مفروضات و اندیشه‌های غیرتوحیدی است، از حوزه تعلیم و تربیت کنونی خارج شود.

قلمروهای حیات

بی‌گمان، علم تعلیم و تربیت، علمی هنجاری و

6. Philip g. Smith

همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲: ۳۷۰).

دانش انسان‌شناسی انواع مختلفی دارد که به لحاظ روش یا نوع نگرش، از یکدیگر متمایز می‌شوند. این حوزه معرفتی را می‌توان براساس روش به انسان‌شناسی علمی، فلسفی و دینی، و با توجه به نوع نگرش به انسان‌شناسی کل‌نگر و جزءنگر تقسیم کرد (رجبی، ۱۳۸۰: ۱۶). نوع پارادایم پژوهشی که موضوعات و مسائل مربوط به انسان در چارچوب آن مورد تحقیق و پژوهش قرار می‌گیرد، نیز می‌تواند ملاک تفکیکی بین انواع انسان‌شناسی در نظر گرفته شود. ریچ (1971: 3-58) سه رویکرد علمی، فلسفی، و دینی را با توجه به پرسشهای انسان‌شناسی در معنای وسیع آن، مطرح ساخته و دیدگاههای مکاتب و اندیشمندان مربوط به آنها را کاویده است.

انسان‌شناسی اسلامی تمایزات اساسی با سایر دیدگاهها دارد، اساس این تمایزات از تفاوت در نوع دیدگاه و نظریه‌ها در باب انسان و کمال او، و نوع تلقی آن نسبت به قلمروهای حیات نشأت می‌گیرند. هوشیار (۱۳۳۵: ۹۳-۶۶) و منظور الحق^۷ (1993:37) به اهمیت شناخت حیات انسانی و قلمروهای آن، و نقش کلیدی آنها در شکل‌دهی به عناصر تعلیم و تربیت اشاره کرده‌اند. بنابراین، تبیین عناصر نظام تربیتی اسلام، و به ویژه عنصر هدف، مستلزم شناخت قلمروهای حیات، و روابط و قوانین حاکم بر آنهاست.

در ایران، صاحب‌نظرانی همچون عزتی (۱۳۶۵)، شریعتمداری (۱۳۵۸)، حسینی (۱۳۶۲)، باقری (۱۳۶۸)، و دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۲) در مطالعات روشمند خود، برجسته‌ترین موضوعات و بحثهای نظری تعلیم و تربیت اسلامی و مسائل مربوط به آنها را تدوین کرده‌اند. اما این پژوهش به دلیل اخذ کارمایه‌های خود از قلمروهای حیات انسانی و ارائه

دیگر به شناخت و فهم ما از ماهیت و ذات انسان بستگی خواهد داشت. هوشیار درباره اهمیت شناخت انسان در تعلیم و تربیت، در عباراتی به این مضمون اظهار می‌دارد:

تعلیم و تربیت مستلزم شناخت مقام و موقع انسان بنابر جریان تاریخ و تمدن از یک سو، و شناخت مراتب حیات و انطباق آن با مراحل ترقی و تکامل ترقی از سوی دیگر است. به عبارت دیگر، تعلیم و تربیت به صورتی که درخور مقام انسان باشد، مستلزم شناخت انسان و مقام و موقع او در مراحل تحول نوعی و فردی است (نک: هوشیار، ۱۳۳۵: ۳-۴). شکوهی نیز معتقد است که مبانی تعلیم و تربیت از موقع آدمی و امکانات و محدودیت‌هایش و نیز از ضرورت‌هایی که حیاتش همواره تحت تاثیر آنهاست، بحث می‌کند (۱۳۷۰: ۶۱). روسو هم در باب اهمیت شناخت انسان در ابتدای کتاب *امیل* می‌نویسد: تحقیق واقعی ما بررسی و مطالعه وضع و موقع انسان است (نک: شاتو، ۱۳۶۹: ۱۷۹).

پس شناخت انسان به مثابه سنگ بنای هر نظام تربیتی است؛ زیرا همه اجزای نظام تربیتی اعم از مفاهیم، اهداف، اصول و روشهای تربیت به نحوی ناظر است بر برداشت و تلقی ایدئولوژیها یا نظامهای اعتقادی از طبیعت آدمی و مقام و موقع او و، به‌ویژه، تعریفی که از انسان آرمانی دارند.

به عبارت دیگر، موفقیت تعلیم و تربیت در گرو شناخت طبیعت آدمی مخصوصاً طبیعت روانی و اخلاقی او از یک سو، و شناخت عمل تعلیم و تربیت از سوی دیگر است. هرچه این دانش، یعنی شناخت ابعاد مختلف وجود انسان یا مراتب حیات جسمانی، روانی و اجتماعی او دقیقتر و عمیقتر باشد، تأثیر اقدامات و اعمال تربیتی بیشتر خواهد شد و مربی در برگزیدن اصول عمل خود به واقعیت وجود مربی نزدیکتر خواهد بود و کمتر اشتباه خواهد کرد (دفتر

7. Chateav

8. Manzoor-ul-Haque

ارتباط «من» را به طبیعت و اشخاص دیگر توسعه دهد و دید و دامنه فعالیت‌هایش را نسبت به قلمرو اول عمیق‌تر و بیشتر سازد. حرکت از سوی طبیعت به سوی انسانیت مستلزم تربیت اجتماعی و روانی از یک سو، و بازگشت به خویشتن به منظور تسلط بر خویش و کسب استقلال اخلاقی و معنوی از سوی دیگر است. آزادی، انتخاب، تحول و تجدید حیات و در نهایت تربیت در معنای انسانی‌اش در این قلمرو مطرح است.

قلمرو «من الهی»: در این قلمرو آدمی به آرمان و غایت قصوای زندگی آگاهی دارد، سرتاسر عالم برای او جلوه‌گاه عظمت الهی است، واجد معرفتی اعلا درباره انسان و جهان، وابستگی به مبادی هستی، تقوا و فضیلت است و تلاش نامحدودی را جهت وصول به آن از خود نشان می‌دهد. او آیت کبرای خداست و همه مراحل کمال را داراست و با شناختی عارفانه و شاهدانه، عبادتی نه از روی ترس کیفر یا طمع پاداش، بلکه عبادتی آزادانه، شایقانه و عارفانه با معبود خویش دارد. چنین انسانی «ثمره شجره وجود و کمال عالم کونی و غایت حرکت وجودیه و ایجادیه است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۹: ۱۵۳). و با در نظر گرفتن ماورای جهان طبیعت و جست‌وجو برای آگاهی و تماس با آن، نقاط متضاد و مثبت و منفی حیات را هماهنگ و قابل تفسیر می‌سازد.

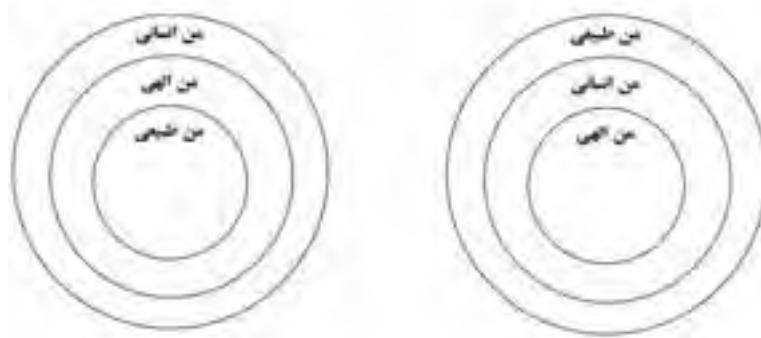
کیفیت و ماهیت هر قلمرو به نوع ارتباط آن با سایر قلمروهای دیگر بستگی دارد. به نظر نگارنده، روابط بین قلمروهای حیات و کیفیت و ماهیت هریک از آنها را به صورتهای زیر می‌توان به تصویر کشید:

یک نظریه منسجم و منطقی در این خصوص، و ارتباط آن با عناصر تعلیم و تربیت در قالب یک نظام از نوآوریهای ویژه‌ای برخوردار است.

این پژوهش بر آن است که حیات انسانی در تحول نفسانی و در چالش فطرت و طبیعت، و در حرکت و صیوروت میان نقطه عزیمت تا نهایت کمال خود، در سه قلمرو فعالیت دارد:

قلمرو «من طبیعی»: در این قلمرو طبیعت مادی و زیستی به عنوان علت و غایت هستی آدمی مطرح است. حیات به تمامی در بند طبیعت اولیه است و چیزی جز همان احساس، حرکت، لذایت و آلامی که مشاهده می‌کند نیست. فرد تکاپویی جز گسترش و تورم «خود طبیعی» و تشفی خواسته‌های آن- چنانکه هست - و آنچه در گذشته بر مبنای ساختار نوعی و فردی‌اش در محدوده تحولات عادی و طبیعی حیات شکل گرفته است، ندارد. من طبیعی اسیر در زندان جبرهای مختلف است و آنچنان با خواهشها و خواسته‌های طبیعی در چالش و مصاف است که نمی‌تواند از مادیت و طبیعت اولیه‌اش فاصله بگیرد. در این قلمرو آزادی، انتخاب، تحول و تجدید حیات و، در نهایت، تربیت در معنای واقعی‌اش مطرح نیست.

قلمرو «من انسانی»: این قلمرو با بازخواست قراردادن طبیعت غریزی و با به نظم در آوردن آن به منظور رسیدن به طبیعتی هوشیارتر آغاز می‌شود. فرد به تمامی در بند طبیعت اولیه‌اش نیست، در او طبیعت ثانویه‌ای موجود است که تنها آنچه بوده نیست، آنچه تواند بود هم هست. کمال او در این است که از مرز فردیت شخصی و خودطبیعی، و از هدف‌های مندرج در طبیعت مادی و زیستی گامی فراتر نهد. حوزه



شکل الف: رابطه میان قلمروهای حیات با حاکمیت من طبیعی شکل ب: رابطه میان قلمروهای حیات با حاکمیت من انسانی



شکل ج: روابط میان قلمروهای حیات با حاکمیت من الهی

در شکل الف، من انسانی و الهی محاط در سیستم من طبیعی فرد است. تنفسیر المیزان (۱۳۹۴: ۱۷۷/۶) به این نکته اشاره شده است:

انسان اگر قصد رسیدن به کمال نهایی خود را دارد، نباید از حریم جان خویش فراتر رود. آدمی در پیمودن مسیر کمال و رسیدن به غایت انسانی، وظایف و اعمالی را انجام می‌دهد؛ اما نتیجه‌ای که در این مسیر کسب می‌کند، از حیطة هستی و قلمرو جان او خارج نیست. ما هرچه انجام دهیم یا بیندیشیم و نیت کنیم، از نفس خویش بیرون نرفته‌ایم.

اگر هریک از قلمروهای سه‌گانه فوق را بالاصاله و مستقل در نظر بگیریم، هدف موضوعی است که فقط در چارچوب و قالب آن قلمرو خاص، انتخاب و برگزیده می‌شود. هریک از حوزه‌ها و قلمروهای حیات دارای ماهیت، حدود، ساز و کارها، نیروها و

در شکل ب، من طبیعی و الهی محاط در من انسانی است. در شکل ج، من طبیعی و انسانی محاط در من الهی است.

کمالات آدمی - چه مقدمی و چه نهایی - وضعیت‌هایی در رابطه با حیات آدمی است که باید آنها را تحقق بخشید. این کمالات از لحاظ وسعت و ضیق، حقیقی و نسبی بودن، مقدمی و نهایی بودن بر هم منطبق نیستند و در ارتباط با تحولات قلمروهای حیات آدمی معنا می‌یابند. تحولات در درون نفس آدمی صورت می‌گیرد و، به همین دلیل، برخی با الهام از آیات قرآنی، مسیر تکامل انسانی را تحولات نفس او قلمداد کرده‌اند. به تعبیر دیگر، مسیر انسان در رسیدن به غایت نهایی خویش، نفس اوست. در

می‌گیرد. روابط آدمی در این طبقه، براساس حاکمیت من شخص و طبیعی تنظیم و هدایت می‌شود، فرد در این طبقه بجز زندگی معمولی و برآوردن نیازهای مادی و جسمانی و گسترش و تورم خود طبیعی داعیه‌ای ندارد. به دلیل حاکمیت من طبیعی بر سایر قلمروها، اهداف فاقد بُعد آرمانی و متعالی و هرگونه انگیزشی برای تحقق سیر تکامل معنوی انسان است. حاکمیت انواع جبرها، شرایط زمانی و مکانی، وابستگی، آزمندی، کفران و شتاب‌زدگی، امکان گسترش فراخنای حیات را از فرد سلب می‌کند (نک: قرآن، بقره/ ۱۶۵؛ معارج/ ۲۰؛ هود/ ۹۰؛ انبیا/ ۳۷).

اگر تحول و ضرورت من طبیعی در ارتباط با سایر قلمروهای حیات و بر مدار فطرت انجام گیرد، آنگاه نفس توان حرکت به سمت ابعاد آرمانی و متعالی و، به ویژه، مهمترین هدف تربیتی این قلمرو که همانا مدیریت و مهار غرایز و تمایلاتی، که از من طبیعی سرچشمه می‌گیرد، را خواهد داشت. البته تحولات نفس در جهت کسب کمالات حقیقی و اصیل، با نفی مطلق کششها و تمایلات این قلمرو حاصل نمی‌شود؛ بلکه نیروها و تمایلات این حوزه به عنوان وسیله و ابزاری برای رسیدن به قلمروهای متعالی و عمیق شخصیت انسانی به‌کارگرفته خواهد شد.

چون انسان ترکیبی از طبیعت و آرمان است، نباید یکی از اینها را فدای دیگری کرد، بلکه باید سهم و اندازه هر یک را با توجه به ظرفیتهای فطری و قانونی‌اش پرداخت. با عبور از نردبان طبیعت است که به ماورای طبیعت می‌رسیم و نه با منزل کردن در طبیعت. در درجه اول باید سهم جسم را داد، تا مجال پرداختن به ابعاد عمیقتر وجود آدمی فراهم شود. در تعلیم و تربیت اسلامی هیچ یک از ابعاد و قلمروهای حیات آدمی قربانی قلمروهای دیگر نمی‌شوند. برخلاف بعضی از نظامهای تربیتی غرب و شرق که برخی از این قلمروها را فدای دیگری می‌کنند، نظام

استعدادهای ویژه‌ای است که اهداف و غایات آن قلمرو با عنایت به آنها انتخاب و برگزیده می‌شود. اما اینکه تا چه اندازه این اهداف و غایات توان هدایت انسان به کمال نهایی را دارند، مسئله‌ای است که باید با توجه به کلیت حیات انسانی و مجموعه نیروها و استعدادهایی که در توان بشر جهت وصول به کمال غایی و نهایی است، مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. تدوین اهداف تربیتی به شکلی نظام‌مند مستلزم شناخت دقیق هریک از قلمروهای حیات و ارتباط وثیق آنها با هدف نهایی حیات است. هرچه میزان تناسب و سازگاری منطقی و عقلایی قلمروهای حیات با سلسله مراتب اهداف حیات آدمی و، به ویژه، هدف‌غایی و نهایی آن بیشتر باشد، اندام‌وارگی و نظام‌مند بودن تربیت اسلامی بیشتر نمایان خواهد شد.

از آنجا که بین قلمروهای حیات تقدم و تأخری منطقی وجود دارد و هر قلمرو متشکل از سلسله‌ای از روابط است که از لحاظ ماهوی با سایر قلمروها تفاوت دارد، دستیابی به اهداف و غایات هر قلمرو منوط به گذراندن مرتبه مقدم بر آن است و بدون گذر از مرتبه قبل، نیل به مرتبه بالاتر امکان‌پذیر نیست.

بدین سان، براساس طبقه‌بندی سه‌گانه قلمروهای حیات انسانی، می‌توان طبقه‌بندی ویژه‌ای متناسب با آن درخصوص اهداف و غایات تربیت اسلامی فراهم ساخت. البته این طبقه‌بندی بار ارزشی دارد و ناظر بر مفاهیمی از قبیل خوب و بد و ثواب و خطاست و، به نوبه خود، بیانگر بایدها و نبایدهای دینی است. در این بخش، اهداف تربیت اسلامی در سه طبقه اصلی متناظر با قلمروهای حیات آدمی مطرح خواهد شد.

اهداف تربیت در قلمرو «من طبیعی»

طبقه اول که ابتدایی‌ترین و ساده‌ترین اهداف تربیتی را در خود گنجانده، از قلمرو من طبیعی آدمی نشأت

سلیم، و ارادهٔ جدی به بهره‌برداری از آنها در جهت مهار و مدیریت غرایز و تمایلاتی است که از من طبیعی سرچشمه می‌گیرد.

اهداف در قلمرو «من انسانی»

در این قلمرو شاهد چرخش بزرگی در فعالیتهای آدمی نسبت به قلمرو قبلی هستیم. اهداف تربیت در این طبقه، جدای از فعالیتهای آن نیست و کوشش و تقلاي من انسانی صرف مهار، تعدیل و صیقلی ساختن عوامل و پدیده‌های مادی و طبیعی که پیرامون آدمی را فرا گرفته است خواهد شد. آدمی از مرز فردیت شخصی و خود طبیعی فراتر می‌رود، حوزهٔ ارتباط من به اشخاص دیگر، طبیعت و ارزشهای برتر توسعه می‌یابد و با حاکمیت عقل و فطرت، نیروها و فعالیتهای عالی روان و شکوفا می‌شود. گسترش و تعمیق این روابط به توسعه و بسط حیات آدمی و خودآگاهی او نسبت به خویشتن و دیگران می‌انجامد. خودآگاهی انسانی بر این اصل استوار است که انسانها یک واحد واقعی به شمار می‌روند، و از یک وجدان مشترک بهره‌مند هستند. این خودآگاهی، انسان را فراتر از فرهنگها، ملیتها، مذہبها و طبقات اجتماعی به صورت یک کل می‌بیند و هرگونه تبعیض و امتیاز غیرواقعی را نفی می‌کند. در این قلمرو، توسعه علم، فرهنگ، بهداشت، رفاه، آزادی و عدالت، از یک سو، و مبارزه با جهل، فقر، ظلم، بیماری، اختناق و تبعیض از سوی دیگر، اساس فعالیتهای و گرایشهای آدمی را تشکیل می‌دهد. شکوفایی فعالیتهای توأم با آگاهی به ارزش حیات برتر، رشد و تکامل سطح عمیق حیات را نتیجه می‌دهد. منظور از سطح عمیق حیات عبارت است از آن حقیقت ثابت که می‌تواند در جاذبهٔ حیات کلی، رو به رشد و کمال قرارگیرد. سطح عمیق حیات همان مطلق است که هیچ نیرو و عاملی جز آفرینندهٔ

تربیت اسلامی همهٔ این قلمروها را در یک کل منسجم و هدفدار هماهنگ می‌نماید و بستر مناسبی را جهت وصول به اهداف غایی فراهم می‌سازد.

در ذیل به برجسته‌ترین نکاتی که در تبیین اهداف این قلمرو اهمیت دارند، اشاره می‌شود.

۱. وجود نیازهای جسمانی امری مسلم و قطعی است و نیازهای زیستی، و به ویژه گرسنگی و ایمنی، نسبت به موارد دیگر از اهمیت بیشتری برخوردار است.

۲. لازمهٔ صعود آدمی به قلمروهای برتر حیات، برآورده ساختن سهم این طبقه از نیازها در مجرای فطری و قانونی است.

۳. ملاک کفاف و اعتدال می‌تواند به عنوان معیاری برای ارضای نیازهای متناسب با شرایط اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی و ... در نظر گرفته شود. ارضای نیازهای جسمانی، با توجه به این معیار، آنچنان فراخ نیست که نیازهای سطوح برتر را تحت الشعاع قراردهد. به عبارت دیگر، به خاطر تحقق نیازهای برتر، نمی‌توان نیازهای جسمانی را نادیده گرفت، باید سهم هر یک از طبقات و نیازها را، در حداعتدال و کفاف، برای رسیدن به کمال حقیقی انسان پرداخت.

۴. اهداف در این قلمرو به عنوان اهداف مقدماتی و آلی، و به منظور رسیدن به اهداف متعالی حیات انسانی مطرح می‌باشند.

۵. تربیت بعد جسمانی آدمی به دلیل ملازمت و پیوستگی بین جسم و روح اهمیت دارد و شرط لازم تحول و سیورورت آدمی در مسیر کمال به شمار می‌آید.

۶. موفقیت هر طرح و برنامه‌ای در تربیت اسلامی مستلزم توجه به نیازهای این طبقه و استفاده از فرایندهای فطری، استفادهٔ منطقی از فعالیتهای عقل

حیات به آن دسترسی ندارد و بالاصاله دارای ارزش هدفی است (جعفری، ۱۳۵۷: ۹۲).

تحقق اهداف این قلمرو، منوط به تحقق سطحی معقول و منطقی از اهداف قلمرو قبلی است؛ زیرا بدون تحقق اهداف تربیتی مطرح در قلمرو منطقی، تحقق اهداف این قلمرو در سطوح و منازل مختلف دشوار می‌نماید. این نکته بر پیوستگی و ارتباط بین قلمروهای حیات دلالت دارد و بیانگر این نکته است که غایات و اهداف تربیت باید آدمی را همچون منظور اصلی در تمامیت خود و در آن واحد همچون یک کل مورد توجه قرار دهد.

شناخت ابعاد شخصیت آدمی مناسبترین شیوه طرح و تبیین اهداف در این قلمرو به شمار می‌رود. تمایز جنبه‌های مختلف رفتار سبب طرح ابعاد شخصیت در آدمی است. البته باید توجه داشت که شخصیت فرد در عین اینکه واجد جنبه‌های مختلف است، از وحدت و انسجام ویژه‌ای نیز برخوردار است. ابعاد شخصیت، ارکان وجودی فرد هستند و شامل جنبه‌های عقلانی، اجتماعی، عاطفی و بدنی می‌باشد.

رشد فکر منطقی و تقویت نیروی قضاوت همراه با دلیل، به همراه رشد تفکر خلاق، از مهمترین اهداف تربیت در بُعد عقلانی است. تحکیم مناسبات اجتماعی، سهیم شدن در سرنوشت جامعه و سازگاری با آن، تبادل نظر با دیگران و ... از طریق اعمال صحیح فرایندهای اجتماعی همچون سازگاری، مخالفت، همکاری و توافق، از اهم اهداف اجتماعی این قلمرو محسوب می‌شوند. مهار و پرورش عواطف، و احساساتی چون خشم، ترس، تنفر، حسادت و ... در ارتباط با بُعد عقلانی و تفوق آن در اسلام، نمونه‌هایی از هدف‌های جنبه عاطفی‌اند. در جنبه بدنی، انگیزه حب نفس که فقط به محافظت از خود محدود می‌شد، به حفظ نوع نیز گسترش می‌یابد، و نگهداری و ارتقای پایای زندگی، محور فعالیتهای این

حوزه قرار می‌گیرد (نک: شریعتمداری، ۱۳۷۴: ۱۰۲-۸۷). نوع تعامل و ارتباط انسان با عواملی که در وجود او تأثیر دارند نیز یکی از صورتهای تبیین اهداف در این قلمرو است. انسان همواره با خدا، خود، دیگران و طبیعت در ارتباط است، و به شرط قرار گرفتن این روابط در مسیر قلمرو برتر و همسویی با هدف غایی، امکان بارور ساختن اهداف خود را در هر یک از مراحل و منازل حیات خواهد داشت. به طور کلی، برای انسان چهار عامل قابل تصور است که طبقه‌بندی اهداف تربیتی بر مبنای آن منطقی می‌نماید.

از آنجا که بیان تفصیلی این اهداف در منابع تعلیم و تربیت اسلامی در دسترس است، تنها به گزیده‌ای از مهمترین اهداف تربیت اسلامی در ارتباط با قلمرو منطقی اشاره می‌شود. تمهید لوازم اساسی پیوند انسان با رب و توجه به پرورش روح و توسعه کمالات معنوی در قالب معرفت خدا، ایمان به او، تقوای الهی، عبودیت و احساس تکلیف و شکرگزاری می‌تواند درخصوص ارتباط انسان با خدا مطرح شود. هدف از ارتباط انسان با خود می‌تواند پرورش عقل و تفکر، فراگیری علوم و معارف، خودشناسی، پرورش فضایل اخلاقی از قبیل حقیقت‌جویی، عدالت‌طلبی، زیبایی‌خواهی، خداجویی، آزادی‌خواهی، کمال‌طلبی، فضیلت‌جویی، شکوفایی توانایی‌ها و استعدادهای فردی، تقویت اراده، هدایت و تعدیل گرایشهای طبیعی انسان همچون گرسنگی و تشنگی، خواب، میل جنسی و وظایف انسان درخصوص بدن خویش را شامل شود.

هدف از ارتباط انسان با دیگران، شامل سلسله ارتباطات ممکن او با دیگر انسانهاست و می‌تواند ذیل هدفها و وظایف تربیتی انسان در ارتباط با معلم، شاگردان، والدین، همسر، فرزندان، مؤمنان، هم‌نوعان و ... مورد مطالعه قرار گیرد. درخصوص ارتباط انسان با طبیعت نیز اهداف در دو مقوله شناخت طبیعت و بهره‌برداری صحیح از آن قابل طرح و بررسی است (دفتر همکاری حوزه و

نسبت به معرفت مبدأ و معاد، دنیا و آخرت، بهشت و دوزخ، و شقاوت و سعادت دیگران بهره‌مند هستند.

عارفان و سالکان راه حق که ایمان، امید به رحمت، توکل، یاد و ذکر خدا را می‌توان در اعمال و رفتار آنها مشاهده کرد در گروه دوم قرار دارند. چنین انسانهایی با گذشتن از خود طبعی، استعدادها، خصلتهای وجودی و شخصیت خویش را در مسیر حق برای رسیدن به خود آرمانی شکوفا می‌سازند. برای اینان عشق به خدا مهم است، و در این راه باید به سیروسلوک پرداخت. در این سیر و سلوک وجود شیخ و مرشد برای راهنمایی و دستگیری از سالک ضروری است و بدون وجود وی سفر سالک را موفقیت‌آمیز نمی‌دانند.

عزیزالدین نسفی (۱۳۷۱: ۱۲-۱۳) سلوک را دارای دو مرحله سیر الی الله و سیر فی الله می‌داند:

سیر الی الله عبارت از آن است که سالک چندان سیر کند که از هستی خود نیست شود و به هستی خدا هست شود [...] چون دانست و دید که هستی خدای راست سیر الی الله تمام شده اکنون، ابتدای سیر فی الله است.

و سیر فی الله عبارت است از آنکه سالک چون به هستی خدا هست شد و به خدا زنده و دانا و بینا و گویا و شنوا گشت، چندان دیگر سیر کند که اشیا را، کماهی، به تفصیل و به تحقیق بداند و ببیند، چنانکه هیچ چیز در ملک و ملکوت و جبروت بر وی پوشیده نماند.

منظور از سیر و سلوک، حرکت از ادنی به اعلی است، تا انسان به درجه عشاق و مشاهدین حق که غایت کمال انسانی و مقام مشترک بین همه انبیا و اولیاست، برسد.

در این قلمرو با حاکمیت من الهی، آدمی به کمال مطلوب و هدف نهایی حیات خود دست می‌یابد. این هدف که حقیقتی بی‌نهایت و جامع تمام

هدف در قلمرو «من الهی»

مکتب تربیتی اسلام، هدف نهایی رشد و تکامل آدمی را در تحقق انسان کامل جستجو می‌کند. انسان تربیت شده مسلمان در طی مدارج بی‌منتهای کمال انسانی خود ممکن است آنچنان اوج گیرد که حاضر نباشد، حتی در برابر تمام هستی، به گرفتن پوست جویی، به ستم، از دهان مورچه‌ای رضایت دهد. چنین انسانی با مشاهده عظمت الهی، آنچنان شیفته و والله محبت الهی است که گرایش و عبادت خود را فوق مجرای معامله‌گری قرار می‌دهد. اوست که می‌گوید: الهی ما عبدتک خوفاً من عقابک و لارغبه فی ثوابک ولکن وجدتک اهلاً للعباده فعبدتک؛ خدایا تو را برای ترس از کیفر یا طمع پاداش عبادت نمی‌کنم، بلکه چون تو را شایسته عبادت یافته‌ام، عبادت می‌کنم (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۴). برای اینکه نظام تربیتی مارنگ و جلای اسلامی داشته باشد، باید کوششی مجدانه در راه شناخت اسوه‌ها و نمونه‌های تربیت شده آن صورت گیرد. ترسیم خطوط کلی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و تبیین هدفهای آن از طریق شناخت این اسوه‌ها به عنوان یک خط مشی اساسی مطرح است و باید به نقش تعیین‌کننده الگوها و یا مدل‌های ایده‌آلی در تربیت اسلامی توجه بیشتری شود.

این قلمرو می‌تواند به دو طبقه انسان معصوم و انسان غیرمعصوم تقسیم شود. انبیا و اولیای خاص الهی در گروه اول جای دارند، اینان جامع همه کمالات و فضیلتها هستند، از شهودی پیوسته و دایم برخوردارند و با شهود علمی به معارف الهی و ایمان راسخ به عقاید دینی، به حق، مظهر اسم اعظم خدا و شایسته مقام خلافت تام الهی‌اند. در همه حالات، حقایق الهی و معالم ربوبی را به یقین و برهان می‌دانند و هیچ‌گاه شک به وجود آنها راه نمی‌یابد. از مکاشفات ربانی

غرب، که برخی از ابعاد و اهداف قلمروهای حیات آدمی را قربانی قلمروهای دیگر می‌کنند، در تربیت اسلامی هیچ‌یک از آنها فدای دیگری نمی‌شود و همه قلمروها در یک کل منسجم و هدفدار در جهت وصول به هدف نهایی هماهنگ و متحد می‌شوند.

۴. جهان بینی توحیدی اساس تفکر و کارمایه نظام تربیتی اسلام است. بنابراین، برای دستیابی به یک نظریه و نظام از تربیت اسلامی باید تمام مدارهای زندگی فکری و عملی انسان در داخل مدار توحید محاط شوند و انسان در تمام مدارهای فوق در جهت توحید، حرکت و پویایی از خود نشان دهد. در این صورت است که تربیت اسلامی به مثابه یک کل باثبات متعادل جلوه‌گر شده و بسیاری از نارساییها و محدودیتها که ناشی از غلبه و حاکمیت مفروضات و اندیشه‌های غیرتوحیدی است، از حوزه تعلیم و تربیت کنونی خارج خواهد شد.

منابع

- اسمیت، فیلیپ جی. (۱۳۷۳)، *فلسفه آموزش و پرورش*، ترجمه سعید بهشتی، چاپ دوم، شرکت به نشر، تهران؛
- باقری، خسرو (۱۳۶۸). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، چاپ اول، انتشارات مدرسه، تهران؛
- جعفری، محمدتقی (۱۳۵۷). *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، چاپ اول، چاپخانه حیدری، تهران؛
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۹). *انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه*، چاپ دوم، انتشارات قیام، قم؛
- حسینی، سیدعلی اکبر (۱۳۶۲). *مباحثی چند پیرامون مبانی تعلیم و تربیت اسلامی*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران؛
- _____ (۱۳۷۸). *مجموعه مقالات نظری - تحلیلی*، جلد اول، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شیراز، شیراز؛
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۲). *فلسفه تعلیم و تربیت*، جلد اول، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران؛
- _____ (۱۳۷۶). *اهداف تربیت از دیدگاه اسلام*، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران؛
- رجبی، محمود (۱۳۸۰). *انسان‌شناسی*، مؤسسه پژوهشی امام خمینی، قم؛

ارزشهاست، همانا، خداوند است. او بی‌نهایت و کامل است و می‌تواند محور کلیه افعال و فعالیت‌های آدمی قرار گیرد. اهداف تربیتی به شرطی از ویژگیهای همسازی با فطرت، جامعیت، برانگیزندگی، عدم محدودیت، و وحدت با هدف زندگی برخوردارند که در حقیقت حاکی از پیوند انسان با خدا باشد و همه عناصر تربیتی شامل اهداف، برنامه درسی، معلم، شاگرد، ارزشیابی و ... از این پیوند و کیفیت آن منشأ گیرد.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث می‌توان نتیجه گرفت که پژوهش درخصوص موضوع پرده‌مانه‌ای چون تعلیم و تربیت اسلامی از مناظر و دیدگاههای مختلفی امکان‌پذیر است. اما، بدون تردید، عرضه تربیت اسلامی در قالب یک نظام و به عنوان روش کامل زندگی مستلزم شناخت هر یک از قلمروهای حیات، روابط و قوانین حاکم بر آنها، و نقش کلیدی بنیان انسان‌شناسی اسلام در شکل‌دهی به عناصر آن است. به علاوه، نکته‌های زیر می‌تواند به شکلی بیانگر نتایج ویژه این پژوهش تلقی شود:

۱. تبیین عنصر هدف به عنوان اساسی‌ترین عنصر نظام تعلیم و تربیت اسلامی، نیازمند برقراری ارتباطی وثیق با قلمروهای حیات آدمی از یک سو، و همسویی با هدف غایی حیات و زندگی از سوی دیگر است.
۲. از آنجا که بین قلمروهای حیات تقدم و تأخری منطقی وجود دارد و هر قلمرو متشکل از روابطی است که از لحاظ ماهوی با سایر قلمروها تفاوت دارد، دستیابی به اهداف و غایات قلمروهای برتر منوط به تحقق اهداف و مرتبه مقدم بر آن است، و بدون گذر از مراتب قبلی، نیل به مراتب بالاتر امکان‌پذیر نیست.
۳. برخلاف بعضی از نظامهای تربیتی شرق و

نقیب زاده، میرعبدالحسین (۱۳۶۸)، *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*، کتابخانه طهوری، تهران؛

هوشیار، محمدباقر (۱۳۳۵)، *اصول آموزش و پرورش*، جلد اول، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران؛

Azhar-ul Islam. A.K.M (2001), "The Education policy and the curricula of school in Bangladesh: An Evaluation in the light of the Makkah Declaration", *Muslim Education Quarterly*, Vol.19.No.1;

Dewey, J. (1916), *Democracy and Education*, Macmillan, New York:

Eisner, E. W. (1994), *Educational Imagination*, (thr.Ed.), Macmillan, , New York,

Haque. M. (1993), "The Quranic Model of Education", *Muslim Education Quarterly*, vol. 10, No.2;

Rich, J.M. (1971), *Humanistic Foundations of Education*, Wads worth publishing Co, INC. Belmont, California. ■

شاتو، ژان (۱۳۶۹)، *مربیان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران؛

شریعتمداری، علی (۱۳۵۸)، *تعلیم و تربیت اسلامی*، انتشارات امیرکبیر، تهران؛

_____ (۱۳۷۴)، *رسالت تربیتی و علمی مراکز آموزشی*، انتشارات سمت، تهران؛

شریعتی، علی (بی تا)، *اسلام شناسی*، حسینیه ارشاد، تهران؛

شکوهی، غلامحسین (۱۳۷۰)، *مبانی و اصول آموزش و پرورش*، چاپ سوم، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد؛

طباطبایی، محمدحسین (بی تا)، *بررسیهای اسلامی*، جلد دوم، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، انتشارات هجرت، قم؛

_____ (۱۳۹۴ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران؛

عزتی، ابوالفضل (۱۳۵۶)، *آموزش و پرورش اسلامی*، انتشارات آثار بعثت، تهران؛

گوتک، جرالد ال (۱۳۸۰)، *مکاتب فلسفی و آراء تربیتی*، ترجمه دکتر محمدجعفر پاکسرشت، انتشارات سمت، تهران؛

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق)، *بحارالانوار*، جلد ۴۱، مؤسسه الوفا، بیروت؛

نسفی، عزیزالدین (۱۳۷۱)، *کتاب الانسان الكامل*، به تصحیح و مقدمه مائیران موله، انجمن ایرانشناسی فرانسه در تهران، تهران؛





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی